

## ششم جدی یکی از سیاه روزهای تاریخ کشور را تقبیح کنیم!

سیاه روز (6) جدی سال (1358) خورشیدی پی آمدتحوّل فاجعه بار کودتای ننگین (7) ثور سال (1357) بود که رویزیونیست های خلقی پرچمی به کمک سازمانهای جاسوسی سوسیال امپریالیسم "شوروی" (ک.گ. ب.جی. آر. یو) رژیم جمهوری داوود خان حامی سابق شانرا سرنگون کرده و قدرت دولتی را قبضه کردند. کودتای (26) سرطان سال (1352) نیز توسط نظامیان مربوط به حزب "دموکراتیک خلق" و به رهبری داوود انجام شد که مورد حمایت همه جانبه سوسیال امپریالیسم شوروی قرار گرفته و آنرا گامی مهم در نزدیکی به اهداف غارتگرانه اش در افغانستان و منطقه می دانست. زمانی مناسبات بین رژیم داوود و سوسیال امپریالیسم "شوروی" به تیرگی گرائید و داوود توجهش را به وابستگی بیشتر به امپریالیستهای غربی معطوف نمود، رژیم او توسط یک کودتای نظامی خونین سرنگون گردیده و خودش با همه اعضای فامیلش توسط کودتا چیان بقتل رسیدند.

"حزب دموکراتیک خلق" در سال 1343 تشکیل شد. این حزب از همان ابتدا منحیث یک حزب رویزیونیستی دستوری و دست نشانده بود. باندهای خلقی پرچمی از یکطرف مبلغ و مروج اندیشه های رویزیونیستی در سطح جامعه بودند و از جانب دیگر نقش ستون پنجم را به نفع سوسیال امپریالیسم "شوروی" در دستگاه حاکمه (دولت) بازی می کردند. رویزیونیستهای خلقی پرچمی در وابستگی تمام و کمال به مسکو قرار داشتند و طبق اسناد فاش شده عده ای از رهبران آنها مانند ببرک، نور محمد ترکی، حفیظ الله امین، نجیب الله، ستگیر پنجشیری، کریم میثاق، سلطان علی کاشمند و چندین تن دیگر از رهبران آنها قبل از تشکیل این "حزب" از طریق سفارت دولت سوسیال امپریالیسم "شوروی" در کابل به خدمت دستگاه جاسوسی (ک.گ.ب) درآمده بودند. این باندهای مزدور بعد از رسیدن به قدرت دولتی طبق ایدئولوژی و سیاست رویزیونیستی شان و برنامه ها و نقشه های دولت "شوروی" در افغانستان و منطقه عمل می کردند. بعبارت دیگر اینها خود فروختگان و نوکران گوش بفرمان کرملین بودند که دساتیر و فرامین کرملین را عملی می کردند. هم رویزیونیستهای مزدور و هم باداران سوسیال امپریالیست آنها بر مبنای ایده ها و افکار ضدانقلابی (رویزیونیستی) شان کودتاه و ابلهانه کودتای (7) ثور را پیروزی "انقلاب دموکراتیک" در افغانستان تبلیغ می کردند. در حالیکه آن کودتا حرکتی بود از بالا که توسط گروهی از منصبداران خلقی پرچمی بکمک مستقیم گروه جاسوسی (جی.آر. یو) در درون ارتش افغانستان انجام شده بود و حتی مقاومت افسران و عساکرگارد ریاست جمهوری داوود توسط پیلوتهای روسی سرکوب شده و گفته می شود که در این عملیات بیش از یک هزار تن آنها را بقتل رساندند. هر آنچه که رژیم کودتائی خاینانه بنام مردم انجام می داد در حقیقت در جهت تحقق استراتژی و اهداف ضدانقلابی خود رژیم ضد مردمی و سوسیال امپریالیسم شوروی بود. همان بود که برخورد آنها با نیروهای سیاسی مختلف کشور و توده های مردم نه تنها خصمانه که کاملاً وحشیانه بود. این باندهای رویزیونیست خود فروخته بر اساس ایدئولوژی و تفکرشان به همه پدیده ها

ومسائل از دید متافیزیکی نگریده و بر ذهنیت اتکاء داشته و بر مبنای تزه‌های ضد انقلابی رویونیسم خروشچی و فرمانهای دولت سوسیال امپریالیسم "شوروی" عمل می کردند و در دوران حکومت ننگین شان ماهیت ایده ها و افکار ضد انقلابی و ضد مردمی شان هر چه بیشتر برای توده های خلق بر ملا گردید. این دولت بورژوا بوروکراتیک کمپرادورنه اینکه کوچکترین اتکای بر نیروی توده های خلق نداشت که بنابر ماهیت و خصلت طبقاتی اش دشمن اساسی خلق افغانستان بشمار می رفت. این دولت مزدور و بداران سوسیال امپریالیست اش تصویری کردند که اگر چند رفورم سطحی در عرصه های اجتماعی و اقتصادی انجام داده و قطعه زمینی به دهقانان کمزمین و بی زمین و کارگران فلاحتی بدهند و امتیاز کوچک رفاهی هم به کارگران و با استخدام گروه ها و عناصر اپورتونیست و فرصت طلب خارج از دایره ای " حزب دموکراتیک خلق"، باین صورت می توانند از یکطرف "اصلاحات ارضی" ضد دموکراتیک را طبق خواستها و منافع رژیم، در جهت رشد و توسعه سرمایه داری بوروکراتیک و تامین منافع سرمایه های سوسیال امپریالیستی انجام داده و از جانب دیگر از "پایه ای توده ای" در جامعه برخوردار شده و با خاطر آسوده به بهره کشی توده های خلق میلیونی و غارت و چپاول منابع و ذخایر زیرزمینی کشور ادامه داده و زمینه برای بهره کشی سرمایه های سوسیال امپریالیستی بشکل گسترده نیز آماده می گردد. اما دیده شد که خلقهای آزادی خواه افغانستان به آزادی و استقلال و شرف و حیثیت و حق تعیین سرنوشت شان نسبت به یک قطعه زمین بیشتر اهمیت قایل هستند. از آنجاییکه رژیم مزدور کمترین پایه توده ای نداشت؛ لهذا دستگاه نیرومند و گسترده ای مخوف جاسوسی تشکیل داده و از این طریق حرکات و اعمال اهالی کشور را نظارت می کرد. در رژیم "خلق" هر عضو و هوادار "حزب" در هر عرصه ای که در جامعه فعالیت داشت از رئیس دولت و وزیر تاجچه راستی مکتب نقش یک جاسوس سرسپرده را ایفاء می کرد. در مکاتب و فاکولته ها، اداره ها، کارگاه ها و کارخانه ها، مساجد، شفاخانه ها، تیمهای سپورتی، گروه های موسیقی و سایر عرصه ها جواسیس دولت حضور داشتند و حتی از طریق ملاهای خادیسیت مانند شیخ علی محمد فکور، شیخ صادقی و غیره محافل عزاداری مردم رانیز تحت نظر داشتند. اینها در سراسر کشور حتی زندگی خصوصی مردم را شنید و کنترل کرده و شنود رادیوهای بی بی سی و صدای امریکا و ایران توسط مردم عملی گرایش به بیگانه و بعضاً ضد رژیم محسوب می شد. تحت چنین فضای اختناق و استبداد و وحشت رژیم با گذشت اندک زمان حتی عامی ترین توده های مردم هم به این درک و قضاوت رسیدند که این رژیم یک رژیم وابسته و مزدور و دشمن آنها بوده و برزندان و شکنجه و چوبه دار متکی است. و در نتیجه شرایطی در کشور به وجود آمد که بطور کل جامعه به دو قطب تقسیم شد: قطب دولت و طرفدارانش و قطب مخالفین دولت که از طبقات اجتماعی گوناگون و دارای منافع طبقاتی و اهداف متضادی تشکیل می شدند و در آن شرایط در مخالفت با رژیم حاکم و سرنگونی آن همسوئی و توافق داشتند. در قطب مخالفین دولت در سطح جامعه عمدتاً فعالین سه طیف سیاسی با مواضع ایدئولوژیک سیاسی طبقاتی و اهداف و استراتژیهای کاملاً متضاد وجود داشتند. فعالین جنبش دموکراتیک نوین که در دهه چهل خورشیدی فعالیت گسترده در جامعه داشتند و این جنبش انقلابی مردمی خاصتاً بخش انقلابی پرولتری آن در کشور بود که از منافع طبقاتی و ملی توده های خلق کشور (کارگران، دهقانان فقیر و دیگر طبقات و اقشار ضد امپریالیست

و ضدارتجاع) دفاع می کرد و در جهت سرنگونی رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سلطه سوسیال امپریالیسم و کلاً نابودی فئودالیزم و قطع سلطه امپریالیسم از کشور و تشکیل دولت دموکراتیک خلق و پیروزی سوسیالیسم مبارزه می کرد. و از همین دیدگاه بارژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم "شوروی" و دیگر گروه های ارتجاعی نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور و امپریالیسم غرب در تضاد آشتی ناپذیری قرار داشت. و رژیم دست نشانده نیز منسوبین جریان دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتاری را از دشمنان سرسخت و آشتی ناپذیر خویش می دانست و تا حد امکان در سرکوب و نابودی آنها تلاش کرده و صدها تن آنها را دستگیر و وحشیانه بقتل رساند.

طیف دوم جریان ارتجاعی اسلامی "اخوان المسلمین" بود که از منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیستهای غربی دفاع می نمود. طیف سوم حزب ناسیونال شئونست "افغان ملت" بود که از منافع طبقه بورژوازی کمپرادور و امپریالیستهای غربی دفاع می کرد. و بعد از کودتای (ثور) این هر سه گروه بر مبنای خط ایدئولوژیکی و خط مشیهای سیاسی و اهداف گروهی و طبقاتی خودشان علیه رژیم کودتائی مبارزه می کردند. گروه های ارتجاعی اسلامی آگاهانه و حساب شده رژیم خلقی پرچمیها را رژیم "کمونیستی" و سوسیال امپریالیسم "شوروی" را دولت و کشور "کمونیستی" می خواندند و تمام جنایات و تجاوزات آنها را علیه خلق افغانستان و دیگر خلقها و ملل جهان به حساب "اندیشه های کمونیستی" می گذاشتند و به توده های خلق این ایده را القاء می کردند که جنگ شما در برابر رژیم "کمونیستی" خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی "جنگ اسلام و کمونیسم" است و به این صورت سعی می کردند خصلت آزادی خواهانه ای این جنگ مقاومت و احساسات و روحیه میهن پرستی توده های مردم را مخدوش ساخته و پیروزی "جمهوری اسلامی" را "خواست" توده های مردم جا بزنند. این تنها گروه های ارتجاعی اسلامی نبودند که در بین توده های خلق چنین تبلیغات گمراه کننده انجام می دادند بلکه "سازمان رهائی" نیز "احکام راستین دین مقدس اسلام" را تبلیغ می کرد و مدعی بود که: "این مکتب کامل (13) قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنماگشته است" و برای تشکیل جمهوری اسلامی "مبتنی بر عدالت اجتماعی" جانفشانی می کرد. همچنین "ساما" به تبلیغ "اسلام مبارز و رهاییبخش" پرداخته و برای پیروزی جمهوری اسلامی مبارزه می نمود. همچنین رسانه های جمعی کشور های امپریالیستی غربی و دولتهای ارتجاعی متحد آنها در سراسر جهان رژیم مزدور را که یک رژیم ارتجاعی و ضد انقلابی و حافظ منافع بورژوازی بوروکرات کمپرادور و منافع سوسیال امپریالیسم "شوروی" در افغانستان و منطقه بود، کمونیست می خواندند.

به همین منوال حزب ارتجاعی "افغان ملت" که شدیداً ارتجاعی و ضد کمونیست است، خلقی پرچمیها را کمونیست و رژیم آنها و دولت سوسیال امپریالیسم "شوروی" را "کمونیست" می خواند. تنها منسوبین جنبش دموکراتیک نوین بودند که در سطح جامعه و در جبهات جنگ مقاومت ماهیت اصلی رژیم مزدور و سوسیال امپریالیسم روسی را افشا می کردند. اما ناگفته نماند که عده ای از شعله ایها در جبهات جنگ در تبلیغات و سخنرانیهای شان جنایتکاران خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیسم "شوروی" را کمونیست می خواندند. اینها بیشتر از اعضای "گروه انقلابی...." و بعداً "سازمان رهائی" و برخی از جبهات "ساما" و تعدادی از شعله ایها بودند. اما رژیم کودتائی خلقی پرچمیها و گروه های ارتجاعی

اسلامی خصومت دیرینه ای بافعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ایا-م-ل-م) و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) داشتند. زیراددهه چهل خورشیدی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین تاحد زیادی ماهیت خط رویزیونیستی و خصلت طبقاتی حزب "دموکراتیک خلق" و وابستگی و مزدوری آنرا به سوسیال امپریالیسم "شوروی" برای توده های مردم افشا کرده بودند. و دشمنی رژیم مزدور با دگروه دیگر و بالعکس ماهیتاً بر اساس خصلت تضاد بین دسته بندیهای ارتجاعی و امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی استوار بود که در آن مقطع زمانی تضاد بین آنها تشدید شده و روی در روی هم قرار گرفته بودند.

رژیم خلقی پرچمیهای طی چند ماه از روی کار آمدنش سیاست تعقیب و بگیر و ببند و زندان و شکنجه و اعدام را در دستور کار خویش قرار داده و تصویری نمود که باکشتار و زندان مخالفین سیاسی و چند تن فئودال و تاجرو "روحانی" و یا هر منتقد دیگرش خارج از طیفهای سیاسی متذکره فوق، می تواند پایه های رژیم را مستحکم کرده و مردم را به اطاعت برده و از رژیم واداشته و به بهره کشی توده های خلق و چپاول و غارت منابع کشور بپردازد. در حالیکه رژیم مزدور در در دوم حاکمیت ننگین اش و بی شرمانه و کودنانه آنرا "مرحله نوین انقلاب ثور" می نامیدند؛ املاک و دارائیهای تعدادی از فئودالها را به آنها رجوع کرده و نصاب زمینداری بخش دیگر فئودالان را از سی جریب به صد جریب ارتقاء داد و اکثریت آنها نیز خاینانه در چوکات "جبهه ملی پدر وطن" متشکل شده و به حمایت از این دولت خونخوار و ضد مردم و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم "شوروی" پرداختند. لیکن تکامل اوضاع در کشور بر خلاف تصورات واهی رژیم مزدور و بادران روسی اش سپر نموده و اختناق و استبداد و وحشت رژیم توده های مردم و دیگر اهالی کشور (غیر از هواخواهان رژیم) را به وضعیت غیر قابل تحملی رسانده و زمینه قیام ها و شورشهای خود بخودی توده های خلق را آماده ساخت. اولین قیام مردم در قریه ننگ عالم ولایت کنر در ماه سرطان 1357، دومین قیام در ماه اسد سال 1357 در ولسوالی موسی قلعه ولایت هلمند تحت رهبری خطیب سومین قیام در ماه میزان سال 1357 در ولسوالی قره باغ غزنی، چهارمین قیام در ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان در دوازدهم ماه حوت سال (1357) و بعد قیام سراسری مردم در ولایت هرات بتاریخ (24) حوت سال (1357) و فردای آن در ولایت بادغیس بوقوع پیوست و قیام مردم در ولایت هرات بوسیله ای قوای هوایی و زمینی رژیم مزدور توسط نیروی هوایی دولت سوسیال امپریالیسم "شوروی" به طرز وحشیانه ای سرکوب شده و بیش از بیست هزار انسان بی گناه را در هرات قتل عام کردند. و بعد از این سرکوب خونین به دستگیری و زندان و اعدام دست یازیده و چند هزار تن از مردم بی گناه را بدون حتی محاکمه نمایشی به جوخه های اعدام سپرده و یا زنده بگور کرد. و به همین صورت کشتار و زندان توسط رژیم خونخوار و جلاد ادامه یافته و ده ها هزار تن از توده های خلق و نیروهای انقلابی و مترقی و آزادی خواه خاصاً منسوبین جنبش دموکراتیک نوین را بقتل رساند؛ اما نه اینکه صدای آزادی خواهانه و حق طلبانه ای مردم افغانستان خاموش نشد که مبارزه توده های مردم بشکل جنگهای چریکی و مقاومت گسترده علیه رژیم آغاز گردید. بعد از آن شورشها و قیامهای خود جوش دیگری در ولایات و ولسوالیهای دیگر کشور صورت گرفته و دامنه ای جنگهای چریکی علیه رژیم جنایتکار و ضد مردمی تقریباً در اکثریت بخشهای کشور گسترش یافته و تا

اخیر ربع سوم سال 1358 دایره ای نفوذ و تسلط دولت مزدور به رهبری حفیظ الله امین جلال در مراکز شهرهای بزرگ و مراکز برخی از ولسوالیهای کشور محدود گردیده و در زیر ضربات کوبنده ای جنگ مسلحانه از یکطرف و نا رضائیهای گسترده و مقاومت عمومی مردم در کشور از طرف دیگر دولت مزدور تقریباً در لبه ای پرتگاه سقوط قرار گرفته بود.

با آغاز قیامهای خود جوش توده های مردم و حتی قبل از آن گروه های ارتجاعی اسلامی " اخوان المسلمین " و دیگر حلقه های ارتجاعی مذهبی از سنی و شیعه با کمکهای تسلیحاتی و مالی و لوژستیک دولتهای پاکستان، ایران، عربستان و امپریالیسم امریکا خود را سازمان داده و دسته های چریکی پراکنده ای کشور را در اکثر مناطق کشور از طریق پول و سلاح و مهمات به سر دسته ها و قوماندانها، جبهات جنگ را زیر نفوذ و رهبری شان در آوردند. و از جانب دیگر به لحاظ ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور و تسلط هر چه بیشتر فرهنگ فئودالی و (ایدئولوژی مذهبی) در دهات کشور گروه های ارتجاعی اسلامی باورهای مذهبی مردم را وسیله ی برای اغراض و اهداف سیاسی شوم شان قرار داده و بدین ترتیب آنها را اغوا کرده و زمینه های نفوذ شان در دهات کشور برای آنها آماده شد. همچنین پناه گرفتن صدها هزار تن از توده های مردم به کشورهای پاکستان و ایران که از شدت وحشت رژیم خلقی پرچمی ها مجبور به فرار از کشور شده بودند، نیز زمینه ای شد برای تنظیمها و احزاب اسلامی تا در بین توده های مردم نفوذ کرده و از میان آنها سر باز گیری نمایند.

دومین نیروی سیاسی در کشور منسوبین جنبش دموکراتیک نوین (شعله ایها) بودند که تا سال 1357 بصورت پراکنده بسر برده و در چوکات سازمانها، محافل و گروه ها و یا اکثراً بدون تشکل بودند. با وقوع کودتای ننگین (7) ثور تحرک جدی بین منسوبین جریان دموکراتیک نوین بوجود آمد و همه گروه ها و اکثریت افراد مستقل بیش از همه به این درک رسیدند که برای پیشبرد مبارزه علیه دشمن غدار و جنایتکار باید متشکل شوند. ناگفته نماند که نیروهای مربوط به جنبش دموکراتیک نوین در آن شرایط از طرف دشمنان طبقاتی دیگری هم مورد تهدید جدی قرار داشتند و آن گروه های ارتجاعی اسلامی مزدوران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی ایران و پاکستان بودند. در آن زمان در بین منسوبین جنبش دموکراتیک نوین خاصاً آنها بیکیه در گروه ها و محافل متشکل بودند اکثر احساس انقلابی و شور و شوق مبارزه به حد قابل وصفی وجود داشت و همه شعار " متحد شوید! " را سر می دادند. اما فقر تئوریک، کمبود آگاهی کمونیستی و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی مانع از آن شد که به ایجاد حزب انقلابی پرولتری دست یابند. و با ایجاد یک سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری این سلاح عمده مبارزه طبقاتی انقلابی می شد به دو سلاح دیگر انقلاب، یعنی ارتش توده ای و جبهه متحد ملی متشکل از کارگران و دهقانان فقیر و بی زمین و دیگر نیروهای ضدامپریالیست و ضدارتجاع، دستیافت بعبارت دیگر احساسات و تفکر انقلابی خرده بورژوائی بر اکثریت محافل و افراد منسوب به جریان دموکراتیک غلبه داشت و کمتری ماهیت و کیفیت خط ایدئولوژیک-سیاسی سازمان انقلابی پرولتری توجه می کردند. و گروه ها و افرادی را که روی این موضوع پافشاری داشتند نا آگاهانه به "چپ روی" متهم می کردند. گرچه چندتا سازمان از منسوبین جریان دموکراتیک نوین تشکیل شدند؛ ولی به لحاظ خط ایدئولوژیک-سیاسی اکثریت آنها دارای معیارهای مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی ( اندیشه مائوتسه

دون در آن زمان) نبودند. و در پیروسه پراتیک مبارزاتی نیز هر چه بیشتر در باتلاق انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی افتادند.

در بین سازمانهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین؛ "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" که در نیمه سال (1358) به "سازمان رهائی افغانستان" تغییر نام داده بود، به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی از منجلا ب اکونومیزم (اپورتونیسم) به پرتگاه رویونیسم "سه جهانی" افتاده و با همین دیدگاه ارتجاعی و ضدانقلابی با سه تنظیم ارتجاعی اسلامی (جبهه نجات ملی، محاذ ملی اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی) اتحاد کرده و "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داد و در جنگ علیه رژیم خلقی پرچمیها و اشغالگران سوسیال امپریالیسم "شوروی" شرکت کرده و برای رسیدن به قدرت سیاسی راه کوتاه را برای رسیدن ب قدرت انتخاب کرده و بتاريخ (14) اسد سال (1358) با اتحاد همین احزاب و گروه های اسلامی کودتای بالاحصار را براه انداخت که شکست خورد. و هدف "سازمان رهائی" تشکیل جمهوری اسلامی در کشور بود؛ ولی بزمبنای همان ترندهای رویونیستی و اپورتونیستی اش "جمهوری اسلامی" را مرحله ای از استراتژی "انقلاب دموکراتیک نوین" جامی زد. تشکل دیگر در جنبش چپ کشور "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)" بود. گرچه "ساما" به لحاظ خط برنامه‌ی مدعی مبارزه برای پیروزی "انقلاب ملی و دموکراتیک" بود؛ لیکن در عمل برای انجام "کودتا- قیام" در اتحاد با بخشی از نیروهای ارتجاعی اسلامی تلاش کرد. همچنین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) از یکطرف با اثر انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی و از جانب دیگر مورد ضربت دولت مزدور و اشغالگران روسی و نیروهای ارتجاعی اسلامی قرار گرفت و بدین صورت تا اخیر سال (1361) توانست به جنگ آزادیبخش ملی علیه اشغالگران روسی و دولت مزدور ادامه دهد. از آنجاییکه بیشترین نیروهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین در آن شرایط جذب دوسازمان "رهائی" و "ساما" شده بودند که نیروی مبارزاتی آنها به هدر رفت و یا از مبارزه دلسرد شده و ترک مبارزه کردند. موضوع دیگری که جنگ آزادیبخش ملی را تضعیف کرد تسلیمی "ساما" بعد از شهادت مجید به رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی بود. "ساما" ب دولت مزدور پروتوکول تسلیمی امضاء کرد و در شمالی و هرات و مناطق دیگر با نیروهای نظامی اش در خدمت رژیم مزدور و اشغالگران روسی قرار گرفت و جنگ را با نیروهای احزاب اسلامی به پیشبرد. تعدادی از اعضای "ساما" در شعبات خاد دولت مزدور انجام وظیفه می کردند و هم چنین برای حفاظت از کاروانهای ارتش اشغالگر و دولت مزدور در جاده ای بین شمالی و کابل پسته های امنیتی ملیشه ای تشکیل کرده بودند. "ساما" در حوزه غرب ده ها تن از شعله ایهای را که در هیچ گروهی عضویت نداشتند و اشتیاق و آفری برای شرکت در جنگ داشتند، اغوا کرده و در جبهه شرق شهر هرات گسیل کرده و علیه تنظیم ارتجاعی "جمعیت اسلامی" جنگیدند که ده هاتن آنها کشته شدند و باین صورت رهبری "ساما" آنها را با خود یکجا در پرتگاه وطن فروشی و خیانت ملی غرق کرد.

سید حسین موسوی یکی از اعضای رهبری "ساما" در غند سنگین مسئولیت انسجام اداری کندکهای تسلیم شده "ساما" را بعهده داشت. میرویس محمودی عضو دیگر "ساما" نیز در خدمت دستگاه خاد قرار داشت. این هر دو تسلیمی و خدمتگذار خاد با کبیر توخی که در زندان علیه رفیقش شهادت داده و به دولت مزدور تسلیم شده بود، اکنون برای سرویسهای استخباراتی کشورهای امپریالیستی خدمت کرده و علیه

فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) جاسوسی کرده و نام و آدرس ما را برای سرویس های استخباراتی کشور های امپریالیستی و دولت ها و گروه های ارتجاعی معرفی می کنند. تسلیمی "ساما" به دولت مزدور از جهات مختلف ضربه ای شدیدی بر جنگ آزادیبخش ملی وارد کرد و موجب گردید که توده های مردم در جبهات جنگ و در کشور های ایران و پاکستان نسبت به تمام شعله ایها دچار توهم و تردید شده و بی اعتماد شوند. خاصاً که تنظیم های ارتجاعی اسلامی موضوع تسلیمی "ساما" به دولت مزدور و اشغالگران روسی را به شدت در بین جبهات جنگ و در ایران و پاکستان در بین کتله های مهاجرین افغانستان تبلیغ می کردند. آنده از شعله ای که توسط رهبری حوزه غرب "ساما" اغوا شده و به جبهه جنگ "ساما" با جمعیت اسلامی در شرق شهر هرات برده شدند؛ تعدادی از آنها زمانی که بگونه عینی در آن "جبهه جنگ" از حضور افراد خاد دولت مزدور و تحویل سلاح و مهمات توسط خاد دولت مزدور اطلاع حاصل کردند از مسئولین "جبهه شرق شهر هرات" علت آنرا جویا می شدند، آنها می گفتند که: "در بین ارتش اشغالگر "شوروی"، "استالینیستها" وجود دارند و رهبری "ساما" با آنها رابطه برقرار کرده و این کمک های تسلیحاتی و مالی را آنها برای ما می دهند".

چنانکه قبلاً تذکریافت رژیم خلقی پرچمیها به رهبری حفیظ الله امین جلاد در زیر ضربات مقاومت مسلحانه مردم افغانستان چنان تضعیف گردید که امکان بقایش را از دست داده بود. و سوسیال امپریالیسم شوروی برای نجات رژیم دست نشانده اش در افغانستان و تحقق برنامه های توسعه طبانه اش در منطقه بتاریخ (6) جدی سال (1358) با ارتش (120) هزار نفری افغانستان را از زمین و فضا مورد تهاجم نظامی قرار داده و به اشغال نظامی وزیر سلطه استعماریش در آورد. سوسیال امپریالیسم شوروی در این لشکرکشی متوسل به یکی از نیرنگهای استعمارگران کهن انگلیسی شده و این بار ببرک مزدور این شاه شجاع دوم را روی کش نقشه استعماریش قرار داده و سعی کرد تا با این ترفند لشکرکشی خود را به افغانستان "توجیه" کند. اما مردم آزادی خواه افغانستان آنچه که اجداد و پدران شان با ارتش اشغالگران انگلستان و شاه شجاع اول کرده بودند علیه ارتش اشغالگر روسی و شاه شجاع دوم (ببرک) انجام دادند. وقوع کودتای ننگین (ثور) در افغانستان که به منظور تسلط همه جانبه سوسیال امپریالیسم شوروی بر افغانستان و گسترش نفوذ و سلطه اش در جنوب آسیا و رسیدن به بحر هند صورت گرفته بود، بر شدت "جنگ سرد" بین دو ابر قدرت سوسیال امپریالیسم "شوروی" و ابر قدرت امپریالیستی امریکا افزود؛ اما با لشکرکشی سوسیال امپریالیسم "شوروی" بر افغانستان تضاد بین دو ابر قدرت بیش از پیش تشدید شده و افغانستان به گره گاه تضاد بین دو ابر قدرت امپریالیستی امریکا و "شوروی" مبدل شد. و از جانب دیگر شکست انقلاب در چین بزرگترین پایگاه انقلاب جهان و حامی خلقها و ملل تحت ستم و استعمار و انهدام دیکتاتوری پرولتاریا توسط باند رویونیست "سه جهانی" بر رهبری تینگ سیاوپینگ نیز یکی از علل مهمی بود که سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان لشکرکشی کرد.

با ورود ارتش اشغالگر روسی به افغانستان برخلاف محاسبات دولت "شوروی" و مزدورانش در کابل؛ مردم آزادی خواه افغانستان تن به انقیاد و بردگی نداده و جنگ مقاومت آنها همگانی و سراسری شده و اکثریت قاطع مردم بیش از پیش دست به مقاومت زده و جنگ مقاومت علیه ارتش اشغالگر روسی و ارتش رژیم مزدورش را شدت و گسترش دادند. و توده های خلق کشور دفاع از میهن را منحیث وجیهه

ملی شان دانسته و از طرق مختلف این نبرد آزادی خواهانه را کمک و تقویت کردند. با ورود ارتش بیگانه بخاک کشور صدها جبهه ای جنگ چریکی دیگر گشوده شد و مقاومت سراسری به شکل مبارزه مسلحانه و اعتراضات و تظاهرات گسترده علیه ارتش دشمن در شهرهای مختلف کشور نیز صورت گرفت که توسط رژیم مزدور و اشغالگران روسی و وحشیانه سرکوب گردیده و بخون کشیده شدند. اشغالگران روسی طی ده سال اشغالگری و تسلط استعماری آنچه از جنایت و تجاوز و بربریت و ستم و مظالم بود علیه خلق مظلوم و دربند افغانستان انجام دادند. صدها هزار تن بمب را بر سر مردم افغانستان ریختند و بیش از یک و نیم میلیون از کودکان، زنان و مردان را و وحشیانه بقتل رساندند و بیش از یک میلیون تن را معلول و معیوب کردند و حدود شش میلیون از مردم ما مجبور به فرار از کشور شدند و در کمپهای پاکستان و در مشفقخانه های کار مزدوری در ایران شدید ترین رنج و عذاب را کشیدند. رژیم خونخوار خلقی پرچمیها و بداران روسی آنها هزاران تن از خلق آزادی خواه کشور را در زندانها شکنجه کرده و به "جرم" آزادی خواهی به جوخه های اعدام سپردند و یا زنده بگور کردند. سوسیال فاشیستهای روسی و رژیم مزدور آنها سبعانه ترین اعمال ضد انسانی را علیه خلق مظلوم افغانستان رواداشته اند؛ جنایتکاران روسی و خلقی پرچمی هزاران قریه و صدها هزار جریب زمین مزرعی و باغ و علفچروم راتع و جنگل را سوختاندند تا دهقانان را مجبور به فرار از کشور کرده و بزعم شان از این طریق نیروی جنگ مقاومت را تضعیف کنند. این وحشیان جانی کشور را در همه عرصه ها به ویرانی کشیدند؛ تصفیه فرهنگی و کتاب سوزی یکی دیگر از جنایات نابخشوندی سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم خلقی پرچمیهای جنایتکار است. جنایتکاران روسی حدود ده میلیون مین را در سراسر خاک کشور تعبیه کردند که طی سی و پنج سال اخیر سالانه هزاران تن از مردم ما کشته و معلول می شوند.

با ورود ارتش سوسیال فاشیستهای روسی به افغانستان زمینه مداخلات امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای عضو ناتو و کشورهای همسایه خاصاً پاکستان و ایران و عربستان بر جنگ مقاومت مردم افغانستان بیش از پیش آماده شد و امپریالیسم امریکا سعی کرد تا از این طریق رقیب روسی اش را هر چه بیشتر مورد ضربت قرار دهد. امپریالیسم امریکا و متحدینش گروه های ارتجاعی اسلامی پاکستان نشین و ایران نشین را به لحاظ تسلیحاتی، مالی و تسهیلات لوژستیکی کمک کردند و این سلاحها و پولها برای گروه های اسلامی هر چه بیشتر وسیله ای نفوذ و تسلط را بر جبهات جنگ مقاومت مردم میسر ساخت. لیکن در همه حال نیروی عمده ای این جنگ مقاومت ملی از اول تا آخر خلقهای افغانستان بودند که به اشکال و شیوه های مختلف علیه ارتش متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیسم شوروی و دولت مزدور به جنگ ادامه داده و با تحمل قربانیها و فداکاریهای زیاد شکست نظامی را بر ارتش اشغالگرو ارتش دولت دست نشانده آنها تحمیل کردند. اما برخلاف احزاب و تنظیمهای ارتجاعی مختلف این نوکران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران و عربستان سعودی طی چهارده سال جنگ مقاومت مردم افغانستان نه تنها به کشور و جنگ و مقاومت مردم خیانت کردند که با سازماندهی باندهای اوباش و لومپن شنیع ترین جنایات را از قتل انسانهای بیگناه و تجاوز به زنان و اختطاف و اخاذی و دزدی و غارتگری و تجاوز به حقوق و حیثیت مردم خاصاً در دهات کشور مرتکب شدند. موضوع دیگر تسلیمی قوماندانهای جبهات تحت رهبری گروه های اسلامی به دولت مزدور و اشغالگران روسی بود. این

خاینین به اجازه رهبران تنظیمهای شان با دولت مزدور و روسهامخفیانہ پروتوکول "عدم تعرض" (تسلیمی به دشمنان عمده خلق افغانستان) امضا کردند و میلیونها افغانی پول و سلاح و مهمات گرفتند (که بعداً در جنگهای درونی شان در شهر کابل علیه همدیگر بکار بردند) و از این طریق ضربات مهلکی بر جنگ مقاومت مردم وارد کردند. سر دسته ای این تسلیمی ها که خیانت ملی و خیانت به خلق را مرتکب شد و ضربه ای سهمگینی بر جنگ مقاومت مردم وارد کرد احمد شاه مسعود بود که در سال (1984) بار و سها دولت مزدور پروتوکول تسلیمی امضا کرده و شاهره سالنگ (فاصله مرزهای شمال کشور تاجنوب) را برای عبور و مرور وسایط جنگی و وسایل نقلیه ارتش اشغالگر و دولت مزدور امن نگهداشت و باین ترتیب ارتش اشغالگر توانست سلاح و مهمات خود را با مصرف کم و به اسرع وقت به باقی مناطق کشور انتقال داده و دیگر جبهات جنگ مقاومت مردم را بکوبد. به همین صورت امضای پروتوکول تسلیمی به دولت مزدور توسط ده هاتن دیگر از قوماندانها و سر دسته های گروه های چریکی مربوط به تنظیمهای جهادی مختلف صورت گرفت و تا خروج ارتش اشغالگر از کشور و سقوط رژیم پوشالی نجیب الله جلاد ادامه یافت. اما خلق آزادی خواه افغانستان با تمام خیانتها و غداریهای گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور از مقاومت دست نکشیدند و تا شکست نظامی عساکر اشغالگر و سقوط رژیم مزدور آن به جنگ و مقاومت ادامه دادند. لیکن اکنون گروه رویونیستی بنام "سازمان انقلابی" مدعی است که جنگ مردم افغانستان بعد از سال (1983) ماهیت و خصلت عادلانه نداشته و خلقهای افغانستان تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی من حیث "گلا دیاتورهای بی اراده" علیه ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم " شوروی و رژیم مزدور خلقی پرچمیها می جنگیدند. در حالیکه برخلاف این دیدگاه و نظر تسلیم طلبانه این سازمان رویونیستی، جنگ مردم افغانستان علیه اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم "شوروی" و حاکمیت رژیم مزدور خلقی پرچمیها بر حق و عادلانه بود. و رهبری تحمیلی گروه های ارتجاعی اسلامی بر جنگ در عادلانه بودن جنگ مقاومت توده های مردم خدشه ای وارد نمی کند. لیکن جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور آن توسط خیانتهای نیروهای ارتجاعی اسلامی مزدوران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی به شکست کشانده شده و پی آمدهای شوم و فاجعه باری برای خلقهای مظلوم افغانستان در قبال داشت که تا امروز ادامه دارد. و بدون شک مبارزه توده های مردم بدون رهبری انقلابی پرولتری محکوم به شکست است. و خلقهای زحمتکش افغانستان باید از این شکستهای مبارزات شان توسط گروه های ارتجاعی اسلامی و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منطقه بیاموزند و بیش از این فریب ترندهای خاینانه ای این جنایتکاران و وطن فروشان خاین و امپریالیستهای اشغالگر و دولت کرزی مزدور را نخورند. خلقهای ستمدیده افغانستان باید بیدار شوند و دشمنان غدار و خونخوار و دوستان حقیقی شان را بشناسند. مردم ما باید بدانند که حنای اسلام خواهی این گروه هارنگ باخته و از اینزومتوسل به ترند ها و نیرنگهای دیگری، از قبیل قومگرایی، ملیتگرایی، و سمتگرایی شده اند و با ایجاد تفرقه در بین خلقهای ملیتهای مختلف کشور در جهت تحقق خواستها و اهداف پلید شان هستند. خلق ما باید طی سه و نیم دهه با تجربه مستقیم شان درک کرده باشند که این همه گروه های خاین و جنایتکار و میهن فروش از باندهای خلقی پرچمی ملیشه ای جهادی تا گروه طالبان و دولت کرزی مزدور همه و همه نوکران

قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و از دشمنان قسم خورده ای آنها هستند. خلقهای ملیتهای مختلف کشور باید بدانند که امپریالیستهای غارتگر و خونخوار امریکائی و ناتونه برای "کمک" به آنها بلکه برای کمک به همین گروه های جنایتکار و قاتل و تأمین منافع خودشان در افغانستان و منطقه آمده اند. همین دولت دست نشانده و گروه های خاین و وطن فروش هستند که سند اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن "قانونی" کشور را با امپریالیستهای امریکائی و ناتونیز پرورش مترسک "بازگشت طالبان" و مداخلات و تجاوزات کشورهای همسایه امضاء کرده اند. مردم ما خاصاً روشنفکران مترقی مردمی باید درک کنند که هیچ گروه ناسیونالیست، رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلبی نمی تواند مبارزات آزادیخواهانه آنها را علیه امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپر داوری و نجات آنها از این ورطه ای هولناک رهبری نماید. این کار فقط از عهده ای یک نیروی سیاسی واقعاً انقلابی پرولتری است که در نظر و عمل از منافع طبقاتی و ملی خلق دفاع نموده و مبارزه انقلابی را طی چند دهه به پیش برده و می برد. توده های خلق و روشنفکران مردمی دقیق توجه کنند و فریب شعار سازمانهای رویزیونیستی و اپورتونیستی مانند "سازمان رهائی"، "سازمان انقلابی" و "ساما" خصوصاً "ساما- ادامه دهندگان" و دیگر گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی را نخورند. اینها شیادانه تر از گروه های ارتجاعی دیگر توده های خلق را فریب می دهند. بگونه ای مثال باین مطلب توجه کنید: خانم بلقیس "روشن" عضو "راوا- رهائی" و اکنون عضو "مشرانو جرگه" در دولت استعماری است. مشرانو جرگه طی دوازده سال اخیر چند بار بر سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و اشغال نظامی کشور مهر "مشروعیت و قانونیت" زده است. خانم بلقیس حدود چهار هفته قبل با نیرنگ و فریبکاری که از خصوصیات همه رویزیونیستهاست در برابر محل "لویه جرگه مشورتی" بادر رفیق دیگرش لوحه ای را در دست داشت که روی آن نوشته شده بود "امضای پیمان استراتژیک وطن فروشی است!" بسیار خوب! ما هم صد دفعه گفته و می گوئیم که این عمل وطن فروشی و خیانت به خلق و میهن است؛ ولی از این رویزیونیست شاید و فریبکاری پرسیم که: آیا شرکت "رهائی- راوا" در کنفرانس "بن" و امضا گذاشتن پای معاهده ننگین "بن" و تائید اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستها، وطن فروشی نبود؟ آیا شرکت رفیق تان ملالی جويا در اولین لویه جرگه وولسی جرگه سابق خیانت به خلق و وطن فروشی نبود؟ آیا شرکت در دولت استعماری و وطن فروشی نیست؟ آیا همین شرکت خانم بلقیس در دولت مزدور و در "مشرانو جرگه" خیانت به خلق و وطن فروشی محسوب نمی شود؟ که می شود! البته در این عمل خانم "روشن" ظاهراً "تضادی" دیده می شود؛ باین عبارت که "راوا- رهائی" از یکطرف در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم شرکت دارد و حزب قانونی تشکیل داده و در وزارت عدلیه دولت مزدور به ثبت رسانده است و آزادانه فعالیت می نماید و محافل و جلسات هزار نفری در هوتلهای ستاره دار برپا می کند؛ ولی در اینجا بگونه ای عوام فریبانه و نمایشی چنین شعاری سر می دهد. و اینجاست که ماهیت و خصلت تضاد بین گروه ها و نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم و استعمار بوضوح مشخص می شود. و اگر چنین نیست؛ پس این عمل خانم بلقیس چیست؟ هم چنان که بارها گفته ایم همه رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان منجمله "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" و دیگر هم سنخ های شان خطری برای امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فئودال نیستند و امپریالیستها اینها را به لحاظ ماهیت نظرات،

اعمال و اهداف آنها می شناسند که از محافظین مالکیت خصوصی و خادمان سرمایه هستند. همه شاهد اند که احزاب رویزیونیست گوناگون در کشورهای مختلف جهان فعالیت‌های قانونی دارند و در پارلمان شرکت می کنند و یا در دیگر ارکان و ارگانهای دولت شامل هستند.

با سقوط رژیم نجیب الله جنایتکار و جلاد همه باندهای جنایتکار و قاتل مردم افغانستان و ویران کنندگان کشور در دولت اسلامی باهم دوباره متحد شدند و جنگ ارتجاعی داخلی خانمانسوز بر سر تقسیم قدرت دولتی بین گروه های ارتجاعی و مزدور جهادیه‌ها، ملیشه های مزدور روسی و باندهای خلقی پرچمی طی مدت پنج سال بیش از (60) هزار تن از مردم کابل و دیگر ولایات کشور را بقتل رسانده وده ها هزار تن دیگر را مجروح معلول کردند، بخش اعظم شهر کابل را ویران کرده و تمام ادارات دولتی و املاک و اموال دولت را غارت و چپاول نمودند. این جانیان خود فروخته شنیع ترین تجاوزات و جنایات را بر شهریان کابل رواداشته و داروندان آنها را به غارت بردند. و بیش از یک میلیون از شهریان کابل بار دیگر مجبور به فرار از کشور شدند. جنگ این خود فروخته ها نه تنها ناشی از حدت تضاد بین گروهی خودشان که انعکاسی از حدت تضاد بین باداران امپریالیستی و ارتجاعی آنها بود که طی سالها روی این گروه های ارتجاعی مزدور سرمایه گذاری کرده اند. زمانی حامیان خارجی این همه گروه های ارتجاعی ناتوانی آنها را در تشکیل دولت با ثباتی که بتواند منافع آنها را در افغانستان و منطقه تأمین کند، درک کردند؛ گروه ارتجاعی طالبان رامنحیث نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور نوکر امپریالیسم امریکا و دولت پاکستان و عربستان سعودی بنام "اسلام خالص" به صحنه آوردند. و هنوز خون خلق ما به اثر جنگهای جنایتکارانه ای گروه های جهادی و ملیشه ای و خلقی پرچمیها سرده شده بود که جنگ ارتجاعی دیگری بین ائتلاف گروه های جهادی ملیشه ای و پرچمی با طالبان که جناح "خلق" از حزب مزدور وطن و گروه های القاعده و طالبان پاکستانی را با خود داشت، مشتعل شد. این جنگ غارتگرانه بین گروه های ارتجاعی جنگ سالار و مزدور امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی مختلف طی مدت شش سال فجیع ترین جنایات و تجاوزات و انواع ستم اعم از طبقاتی، ملی، مذهبی و ستم بر زنان را بر تنوده های خلق ستم کشیده افغانستان رواداشتند. تا که حادثه (11) سپتمبر (2001) میلادی در امریکا بوقوع پیوست و امپریالیسم امریکا زیر نام "جنگ ضد تروریستی" با متحدینش بتاریخ (7) اکتوبر به افغانستان لشکرکشی کرده و با کشتار هزاران تن از مردم افغانستان و ویرانی های بیشتر کشور و سقوط رژیم طالبان، کشور را به اشغال نظامی و تحت سلطه ای استعماری شان در آورده و دولت دست نشانده ای را بر هبری کرزی مزدور تشکیل دادند. امپریالیستهای اشغالگر این بار همه گروه های جنایتکار و مزدور و میهن فروش و قاتل مردم از جمله جهادیه‌ها، ملیشه ها، خلقی پرچمیها، سازانیها، "افغان ملتی ها"، تکنوکراتهای وطن فروش و خادم امپریالیسم و گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی مانند "سازمان رهائی افغانستان"، "سازمان انقلابی افغانستان" و بخشی از "ساما" را در دولت استعماری جمع کرد. و دوازده سال است که ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور کرزی به کشتار خلق ما و ویرانی کشور ادامه می دهند. و در ده سال اخیر امارت اسلامی طالبان، گروه حقانی و حزب اسلامی به کمک گروه های القاعده و طالبان پاکستانی با ارتشهای اشغالگر و دولت کرزی مزدور درگیر جنگ اند. این گروه های ارتجاعی که به جهت دسیاهی به قدرت از دست رفته ای شان با ولی نعمتان سابق می جنگند

با عملیاتهای انتحاری کورکورانه و انفجارات وحشیانه همه روزه به کشتار خلق مظلوم کشور مشغول اند. اکنون خلق ستمدیده افغانستان در چنگالهای خونین امپریالیستهای خونخوار و غارتگر امریکائی و ناتو و متحدین آنها و دولت دست نشانده ای شان و گروه های سفاک و وحشی طلبان و متحدین آنها گرفتار اند. و به سبب کشتار و سرکوب و اختناق و استبداد مداوم بوسیله ای رژیمهای مزدور و جنایتکار و حامیان امپریالیست آنها در سه و نیم دهه اخیر خلقهای مظلوم افغانستان به رمق رسیده و در منجلاب فقر و گرسنگی، بیکاری، مریضی و جهل و بی فرهنگی و انواع امراض روانی و اجتماعی گرفتار اند. در اوضاع و شرایط اختناق و استبداد تحت سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی و ضد مردمی مزدور آنها درسی و پنج سال اخیر امکان اشاعه ای فرهنگ مترقی مردمی و تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری در بین توده های مردم برای نیروهای انقلابی پرولتری محدود بوده است. طی این مدت طولانی اذهان توده های خلق خاصاً نسل جوان کشور تحت تأثیر ایدئولوژی و فرهنگ ضد انقلابی و ضد مردمی رویزیونیستی و سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی و ایدئولوژی و فرهنگ فئودالی و خرافه های مذهبی قرون وسطائی قرار داشته و دارند. و در دوازده سال اخیر ایدئولوژی و فرهنگ اسارت آور استعماری و امپریالیستی و فرهنگ فئودال کمپرادوری و خرافه های مذهبی بطور گسترده از طریق رسانه های جمعی، رادیوها و تلویزیونها، جراید و مجلات، روزنامه ها و سایتهای انترنیتی، در جامعه تبلیغ و ترویج شده و به خورد توده های مردم خاصاً نسل جوان داده می شود. هم چنین امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده بعد از کنفرانس اسارت آور "بن" زمینه های ترویج و فرهنگ رویزیونیستی را توسط گروه های معین رویزیونیستی و اپورتونیستی ("سازمان رهائی"، "گروهی از "ساما" و دیگران) در کشور مهیا ساخته اند تا علیه اندیشه های انقلابی پرولتری لجن پراکنی کرده و اذهان توده های خلق نا آگاه را نسبت به آنها مغشوش نمایند.

با در نظر داشت این عرصه ای زمانی نسبتاً طولانی (سه و نیم دهه اخیر) و در برهه های زمانی مختلف آن تا امروز ما به نحوی شاهد دوره های از انحطاط و قهقرا ی فرهنگی در کشور بوده ایم که به سبب سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم "شوروی" و امپریالیستهای غربی و رژیمهای مزدور آنها در کشور بوجود آمده است. لیکن در سالهای اخیر ادبیات مبتذل ننگین و شرم آور لومینی و اوباشیگری از طریق برخی از جراید، وبلاگها و سایتهای انترنیتی و ویدیو کلیپها بطور گسترده اشاعه داده می شود. در این زمره سایت استخباراتی "افغانستان - آزاد" نه تنها به مرکز فحاشی و جاسوسی مبدل شده که به ترویج ادبیات و فرهنگ لومینی و اوباشیگری نیز می پردازد. باید توجه داشت که این فحاشیها و اوباشیگریها تنها کار عده ای مانند (میر حسین موسوی و میرویس محمودی و کبیر توخی) این عناصر فاقد شرف و اخلاق انسانی نیست؛ بلکه این فحاشیها و دشنامهای رکیک و تهمت زنیها بطور سازمان یافته از طریق این "وب سایت" به منظور هدف معینی صورت می گیرد. و مجریان سایت "افغانستان - آزاد" پخش و اشاعه این کثافات اخلاقی را علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور و تخریب اندیشه های انقلابی عقیدتاً و وظیفتاً به نشر می رسانند. و چنانکه بارها گفته ایم سر نخ این جاسوسی و اوباشیگری و دشنامها و توهینها و تحقیرها به سازمانهای استخباراتی امپریالیسم و ارتجاع وصل است. و این نوعی تخریب و انتقامگیری از جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین این جنبش است که از طریق پخش ادبیات و فرهنگ فحاشی

و اوباشیگری صورت می گیرد. از جانب دیگر لسان فحاشی علامت عمده ای ضعف سیاسی، اخلاقی و شخصیتی گروه ها و افراد معینی است؛ از این رو این رویزونیستها و اپورتونیستهای تسلیم طلب و شرفباخته که در برابر انتقادات ما استدلال و پاسخ منطقی ندارند به آن منهدم شده اند. ادبیات و فرهنگ ننگین اوباشیگری با این قباحت و شناعة فرهنگ و اخلاق و سیاست رویزونیستها و اپورتونیستهای خاین منجمله "سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان)" و افرادی از "ساوو" را تشکیل می دهد که توسط این عناصر اوباش و خود فروخته که به لحاظ روانی شخصیتی و وجدانی مستعد به چنین فحاشیهای رکیک هستند، صورت می گیرد. و این عناصر شرفباخته و عامل امپریالیسم و ارتجاع به صفت نمایندگان و سخنگویان این تشکلات رویزونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور فحاشی و جاسوسی می کنند.

چنانکه قبلاً تذکر داده شد در چنین جو سیاسی و فرهنگی که توسط امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور متشکل از گروه های جانی، خاین و میهن فروش بر خلق کشور حاکم شده است؛ افکار و اذهان توده های خلق تحت تأثیر ایدئولوژی و فرهنگ منحن استعماری امپریالیستی و فئودالی قرار دارد. از این رو همه گروه ها و اشخاص انقلابی و مترقی و روشنفکران آزادی خواه و میهن دوست وظیفه دارند تا از هر طریق ممکن در جهت ترویج فرهنگ مترقی مردمی برای روشنگری اذهان توده های خلق و ارتقای سطح آگاهی سیاسی آنها کشور بکوشند و ماهیت ارتجاعی ایدئولوژی و فرهنگ و سیاستهای غارتگرانه و خاینانه امپریالیستها و رژیم کرزی و سایر مزدوران و خادمان بومی آنها را که بنام "جامعه مدنی" عمل می کنند، برای توده های خلق معرفی نمایند. و در پرتو این روشنگری و مبارزه است که توده های مردم چهره های پلید قماشهای مختلف خائنین ملی و جنایتکاران و قاتلین فرزندان شان درسی و پنج سال اخیر و بآداران امپریالیست آنها را شناخته و به ماهیت ارتجاعی و اسارت آور فرهنگ استعماری امپریالیستی و فرهنگ ارتجاع فئودال کمپرادوری آگاهی حاصل می کنند. در این میان بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور بیش از همه رسالت دارند تا همزمان با پیشبرد مبارزه ملی و طبقاتی از طریق تبلیغ و ترویج ایده ها و فرهنگ انقلابی پرولتری، چهره های ننگین انواع رویزونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی این عاملین و خادمین کثیف سرمایه داری و امپریالیسم را برای توده های خلق افشا کنند. فقط از طریق آماده کردن شرایط ذهنی در جامعه است که می توانیم زمینه ای یک جنبش آزادیبخش ملی و جنبش انقلابی رهائیبخش خلق کشور را تدارک دیده و توده های خلق را برای یک مبارزه انقلابی و مترقی علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها بسیج و متشکل نماییم.

- مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو دولت دست نشانده !

- نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی!

- مرگ بر باند های جنایتکار و وطن فروش خلقی پرچمیها و گروه های هم سنخ آنها!

- پیروز باد مبارزات انقلابی خلق افغانستان!

27 دسمبر 2013 ( 6 جدی 1392 )

(پولاد)

